

## تدبیر و کنش (Aktion) - پاسخ‌های متفاوت ادبیات و هنر به تحولات بزرگ اجتماعی

موضوع صحبت من سنجش گزیده ای است بین روش پاسخگویی هنرمندان و متفکران در رابطه با تحولات بزرگ اجتماعی در کشورهای ایران و اتریش:

اتریش و اروپا پس از جنگ جهانی دوم در شرایط خاص جنگ زدگی قرار داشتند: از یک سوشالیزم اقتصادی ناشی از بازسازی‌های گسترده، از سوی دیگر نیازها و انتظارات جامعه برای آزادی در فکر و در عمل پس از دیکتاتوری خشن و سرکوبگر فاشیسم. اتریش موفق شد ده سال بعد از جنگ، کشور را از اشغال متفقین آزاد کند و از نظر سیاسی و نظامی غیر وابسته بماند. ولی این جمهوری بی طرف هنوز خالی از عقاید فاشیستی نبود و هنوز از قدرت نمایان افکار فاشیستی پاک نشده بود.

در این زمان هنرمندان، ادبا و روشنفکران به سبب نیاز خود و نیاز جامعه به آزادی، جنبش‌ها و گروه‌های مقاومت تأثیرگذاری را پدید آوردند. گروهی در هنرهای تجسمی «کنشگران وینی» (Wiener Aktionismus) و گروهی در ادبیات «گروه وینی» (Wiener Gruppe) از مهمترین جنبشها بودند. (در نیمه سالهای 50 و تا پایان 60)

هنرمندان می خواستند با شکستن ممنوعات (Tabus) و با رفتار اجتماعی غیر معمول، جامعه را برانگیزند. کنشگران (Aktionisten) می خواستند در مقابل وضعیت سرکوبگر اجتماعی و اکنش نشان دهند و آگاهانه به دنبال مقابله با قدرت دولت و کلیسا بودند. با رفتار افراطی و زخمی کردن خشونت بار ممنوعات، سعی داشتند مکانیزم های سرکوبگر را از بین ببرند و از طرف دیگر مردم جامعه را با شوکه کنند. می توان گفت آنان با رفتار غیر معمولشان از دید عامه مردم به نوعی دیوانه بنظر می رسیدند، که اگر کلمه دیوانه مترادف با شیفته است، شاید شیفته‌گی یکی از ویژه گیهای هنرمند است.

این جنبشها، دوام زیادی نیاوردند و نتیجه این حرکت هنری و اجتماعی، برای اعضای هنرمندش موفقیتی نیاورد، حتی با دستگیری و فرار آنان از اتریش به پایان رسید، ولی برای زمان خود ضروری بود. برای آزادی فکری اجتماع در آینده و راه گشایی هنرمندان نسلهای بعدی و برای گسترش پیشرفت هنری آنها، حرکت مهمی بود و اثرش را بر نسلهای بعدی برجا گذاشت و راه را برای آنان آسانتر کرد. نویسندگانی چون الفریده یلینک (Elfriede Jelinek) برنده جایزه نوبل ادبیات 2004 - پترهاند که (Peter Handke) برنده جایزه نوبل ادبیات 2019، توماس برنهارد (Thomas Bernhard)، یوزف وینکلر (Josef Winkler) و برخی دیگر شدند. این نویسندگان توانستند از سالهای 1970 به بعد در کار ادبی خود تاریخ گذشته کشورشان، حکومت فاشیستی پیشین، روش تربیتی مستبد، و مشکلات دیگر جامعه را تحلیل کنند و انتقادهایشان را در محتوای رمانها و نمایشنامه های بسیار با ارزش، موفق و برای عموم مردم مورد توجه، نگارش کنند. همچنین در هنرهای تجسمی، در موسیقی، در رقص و در تئاتر پیشرفتهایی حاصل شد که از میراث کنشگران وینی محسوب می شوند.

زمانیکه من به اتریش آمدم مدتی از این جنبشها گذشته بود. سالهای این جنبشها در اتریش، دوران بزرگ شدن من در ایران بود، کشوری بدون آزادی های سیاسی. هنرآموختم و فضای هنری پیش از انقلاب را می شناختم. جنبشهای

سیاسی کشورم و انقلاب در ایران را شاهد بودم. همچنین نخستین تغییرات پس از انقلاب را، تحولاتی که در اجتماع و در عرصه هنر آغاز شده بود. هنرهای سطحی و عامه پسند دوران گذشته، ناپدید شدند.

از آنجا که در ایران پیش از انقلاب که من زندگی و کار می کردم، آزادی ابراز عقیده وجود نداشت، تصور واکنش‌هایی شبیه به آنچه دروین در آن روزگار رخ داده بود، از جانب ادبا و هنرمندان ایرانی می توانست قابل تصور باشد، تا خود را از محدودیتهای حکومت پیشین رها کنند، جامعه را از ممنوعات جدا کرده و آزادی بیان را استوار سازند، ولی بزودی روشن شد که در شرایط بعدی جایی برای این نوع واکنش وجود ندارد. هراجماعی امکانات، ویژگی‌ها و نیازهای خود را دارد.

هنرمندان و ادبای ایرانی راه دیگری برگزیدند، روشی نرم برای پاسخ گویی، برای شکل دادن، برای آفریدن. روشی عرفانی همراه با نماد و استعاره که به سنت فرهنگستان نزدیک است. در جامعه ایران هنرمندان، شعرا، فلاسفه و متفکرین در دوران مختلف همواره کوشش کردند انگارها و انتقادهای خود را غیرمستقیم بیان کنند. شاید این تنها امکان آنان بود و هنوز هم هست. آنان آموخته اند حرف خود را به گونه ای با مردم در میان بگذارند که راه ادامه فعالیت‌های خود را از بین نبرند و در ضمن به باورهای دیگران آسیب نزنند، روشی متفاوت با روش کنشگران وینی.

کوشش در ایران برای رسیدن به هدف و نتیجه گیری از آن آرام انجام می گیرد، همچو آب روان که همواره راه خود را می یابد زیرا باید به دریا رسد. آمیختن دین اسلام با فرهنگ گذشته ایران، مردم را به راهی برد که نمی شناختند، شاید نمی خواستند، ولی این آمیختگی، اسلام را نیز به راهی برد که نمی شناخت. این انعطاف دوجانبه، تأثیر دو جانبه داشته، در تاریخ اجتماعی ایران و در محتوای این دین در ایران، اثر گذاشته است.

کوتاه پس از انقلاب یک آزادی معین پدیدار شد، ولی همینطور یک عدم آزادی معین. درباره مسایل زیادی فکر و بحث می شد: غرب ستیزی یا شرق ستیزی؟ آزادی یا چه نوع آزادی؟ هنر را جهانی به کار گیریم، یا هویت و سنت خود را بیابیم؟ و پرسشهای دیگری که ما را بخود مشغول کرده بودند، ولی در ضمن ما را برانگیخته بودند. اینها ما را خواسته یا ناخواسته به کناره گیری و انزوا رهنمون ساختند. برخی از زنان پیش از انقلاب، خود را از ظاهر کم مایه و سطحی جدا کردند و در جستجوی عنصر سادگی بودند تا هویت خود را بیابند. آنان، پیش از آنکه ماهیت خود را یافته باشند، به ناچار ولی آگاهانه دگرگونیهای جدید را پذیرفتند و راهی برای هماهنگی جستند. آغاز یک انقلاب دگرگون کردن گذشته است.

زنان پذیرفتند با پوشش مو در فیلم یا بر روی صحنه ظاهر شوند تا حضورشان به کلی محو نگرددند، تا آنان هنر بازیگری را از دست ندهند، تا آنان نادیده گرفته نشوند. زنان خواننده ناچار شدند ممنوعیت تکخوانی برای عموم را بپذیرند، ولی اکنون می توانند در گروه یا برای همخوانی با خواننده ای همکاری کنند. می دانیم که این کافی نیست، ولی می توانند علاقه خود به خوانندگی رابه شکل جدیدی دنبال کنند. و خواننده گان مرد که ترانه های قدیمی را که در گذشته با صدای خوانندگان زن شنیده می شد بازخوانی می کنند و جالبتر آنکه در بسیاری موارد صدای آنان طریف است، بطوری که در ابتدا صدا زنانه تصور می شود. جای صدای خواننده زن در اجتماع خالیست.

از آنجا که در ایران برای آفریدن اثر هنری، به ویژه در ادبیات همواره با پنهان گویی و بازی با نمادها، کار شده، هنر عرفانی پرورش یافته و تبدیل به یک روش (Stil) ویژه شده است که همچنان استفاده می شود. در اجتماعات

آزادتر برای نویسنده اجبار به پنهانگری نیست و شاید به همین دلیل گاهی برایشان دشوار است پیام هنرمندان فرهنگی را دیگران درک کنند. در ضمن زبان فارسی، خود دارای راز و رمز است. معنی واژه عرفان *Mystik* در آلمانی از ریشه واژه رمزوراز *Mysterium* می آید. همانطور که همه ما می دانیم، در زبان فارسی جنسیت از هم جدا نیست. یعنی حضور واژه "او" مفهوم نیست که این "او" کیست. جنسیت در زبان آلمانی کاملاً مجزاست و برای شخص آلمانی زبان سخت فهمیده می شود می پرسند منظور شاعر کیست، زن، مرد یا...؟

این خط شعر از بزرگترین شاعر عرفانی ایران، شیخ محمد عطار نیشابوری، یکی از بهترین نمونه های درک بسیار ژرف نابرابری و حساسیت فیلسوفانه است که با زبان پنهان بیان شده:

صد هزاران زن به نامردی بمرد این سخن جز جان مریم در نیافت

نه تنها زبان گفتگوی انسانها با یکدیگر متفاوتند، بلکه گذشته، امکانات، خواسته ها، اهداف و دورنماهای متفاوتی نیز دارند. انسان بستگی های عاطفی و عقلانی جمعی دارد، با گذشته زندگی می کند، برای آینده زندگی می کند، ولی باید در زمان حال و برای زمان حال بیافریند. هنرمندان این درخواست را دارند که برای هموعان خود که در حال حاضر حضور دارند، در مکان و زمان حال حرفی بزنند و کاری کنند. چگونه می توان از گذشته جدا شد و چطور باید ضرورت آینده را دانست؟

هنرمند همواره در جستجو است. متفکران چه سفارشی دریافت کرده اند؟ وظیفه هنر چیست؟ مرز آزادی و مرز محدودیت کجاست؟ تلاش برای ارتباط میان فرهنگها از کجا آغاز می شود و چه هدفی را دنبال می کند؟ هر دو طرف دنیا، شناخت کافی از یکدیگر ندارند و غالباً با پیشداوریهای مثبت و منفی درباره زندگی یکدیگر می اندیشند. آنچه که متاسفانه هنوز در بیشتر جوامع غربی وجود دارد باقیمانده نوعی طرز فکر استعماری است. این عقیده که آنان بهترند و بیشتر می دانند در ژرفای افکارشان وجود دارد. و متاسفانه در بیشتر جوامع شرقی نیز هنوز باقیمانده نفوذ استعمار در ژرفای وجودشان زندگی می کند. به همین دلیل روشن نیست که آیا این همزیستی فرهنگی، هم تراز و برابر شکل می گیرد، آیا منزلت دو جانبه حفظ می شود یا بیگانگی باقی می ماند؟

نامت چیست؟  
نام من بیگانه

این چه نامی ست؟  
یک نام ساده!

به چه زبانی؟  
به آلمانی

ولی من این را به عنوان نام نمی شناسم

چرا این یک نام جدید است مانند  
خارجی - مهاجر - غربتی - مسلمان - دیگران

نام من بیگانه، می پسندی؟

متن سخنرانی در همایش بین المللی ادبیات و تفکر بین فرهنگی 2021